

زمینه‌های سیاسی - اجتماعی قتل عثمان

دکتر محمدرضا رحمتی

استادیار گروه تاریخ - دانشگاه یزد

چکیده:

در ۱۸ ذی حجه ۳۵ هجری (۱۷ ژوئن ۶۵۶ م)، سومین خلیفه راشدین به دست مسلمانان بدوی کشته شد و مسلمانان حضری از او حمایت نکردند. در این رویداد، چند نکته از تاریخ آن روزگار در خور بررسی است که تاکنون چنانکه باید مورد مذاقه قرار نگرفته‌اند و می‌توان آن‌ها را در سه حوزه بخش‌بندی نمود: بدویان مسلمان و پیشینه آنان، برتری امویان در دوره خلافت عثمان، و سیاست‌های اقتصادی آن خلیفه - که این نوشتار به بررسی آن‌ها می‌پردازد. واژگان کلیدی: بدویان و حضریان، فتوحات، عطاء / عطاها، صوافی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گرچه برنامه‌های اقتصادی عمر کاستی‌هایی داشت، او مرد مقتدری بود و در زمان خلافتش (۲۳-۱۳ هـ.ق)، با سیاست‌های او مخالفت چندانی نشد؛ اما عثمان مردی نرم‌خو بود. در دوران خلافت عثمان عثمان (۳۵-۲۳ هـ.ق)، مهاجرت قبایل بادیه‌نشین، با انگیزه برخوردار شدن از رفاه و امتیازات مادی فزونی یافت. همزمان، به ویژه در سال‌های پایانی خلافت عثمان، روند فتوحات کند شد، غنیمت‌ها کاهش یافت و از عطاها نیز کاسته شد. همه این‌ها باعث شد که نارضایتی‌ها روی دهد و نابرابری‌ها نیز بر ناخشنودی‌ها می‌افزود. این در حالی بود که خویشاوندان خلیفه جایگاه و امتیازات ویژه‌ای را به خود اختصاص داده بودند. این‌ها همگی دست به دست هم داد و باعث شد

صدها بادیه‌نشین مهاجر به عراق و مصر، شورش کردند و به قصد خرابکاری به مدینه روی آوردند؛ و این در حالی بود که انصار و دیگر صحابه نیز، به دلایل عمدتاً سیاسی و اقتصادی، از عثمان روی‌گردان شده بودند؛ لذا وی تنها ماند؛ و در سال ۳۵ هجری به دست شورشیان کشته شد.

بادیه‌نشینان

پیش از اسلام، مکه به عنوان یک بازار محلی، به دادوستد با اعراب بدوی پیرامون خود وابسته بود؛ اما قریش بر اساس نظام ایلاف، بیشتر با مراکز حضری و یکجانشین رابطه تجاری داشتند. (بیضون، ص ۱۷۲)؛ و پس از اسلام نیز دولت مدینه، جوامع حضری را بر بدویان مقدم می‌شمرد. نامه‌هایی که پیامبر اسلام (ص)، از سال هفتم هجری به بعد به پادشاهان و فرمانروایان (ابن سعد، ج ۱، ص ۲۶۰-۲۵۸؛ ابن حزم، ص ۳۵) می‌نوشت، و نیز فرمایشات ایشان در جاهای دیگر - همگی - بر برتری حضریان گواهی می‌دهد. (ابوعبید، ص ۳۱۳)

خلفای راشدین نیز چنین رویکردی داشته‌اند. عمر، حضریان را نماد یکپارچگی، و بدویان را عامل هرج و مرج و فتنه می‌دانست. (ابوعبید، ص ۳۲۵) به هنگام گسترش عملیات نظامی و افزایش فتوحات، نیروهای حضری برای نبرد تکافو نمی‌کرد و لذا خلیفه دوم به ناچار، دیدگاه خود درباره بدویان را تعدیل نمود و از آنان نیز بهره جست. (بیضون، ص ۱۷۲)

فتوحات، جایگاه اجتماعی و معیشتی قبایل بادیه‌نشین را بهبود بخشید؛ و از آن جا که این قبایل در پیروزی‌ها نقش برجسته‌ای داشتند، دستگاه خلافت اجباراً سیاست فتوحات را بر مدار منافع آنان دنبال می‌نمود. (بیضون، ص ۱۷۲ و ۱۷۳) لذا پس از چندی، به ویژه در دوران خلافت ضعیف عثمان دولت مدینه از ناحیه این بادیه‌نشینان شدیداً تحت فشار قرار گرفت.

ادامه فتوحات

در زمان عثمان، امواج تازه‌ای از بدویان به امید دستیابی به ثروت و رفاه، رهسپار مصر و عراق شدند (ابن عبدالحکم، ص ۱۲۳ و ۱۲۸؛ الطبری، تاریخ الرسل، ج ۱، ص ۲۸۱۴؛ البلاذری، فتوح، ص ۲۲۶) و از آن جا که جبهه شرق همچنان باز، و زمینه سودمندی در آن جا افزون بود، این مهاجرت‌ها به عراق افزونی یافت. (بیضون، ص ۱۵۷) عثمان برای برآورده ساختن خواسته‌های این مهاجران، جنگ را در چندین جبهه از سرگرفت. (هولت و لمبتون، ص ۱۱۶؛ Shaban, *Islamic History*, v.1, P.66) عملیات نظامی در شمال آفریقا را ابن ابی سرح از مضر آغاز کرد؛ و عبدالله بن عامر، والی عثمان در بصره، برای فتح ایران، و نیروهای کوفی برای فتح قفقاز رهسپار شدند. این عملیات‌ها دستاوردهای زیادی داشت و ثروت‌های کلانی برای فاتحان به ارمغان آورد. به هر کدام از تازه مهاجران، بدون برانگیختن حسادت مهاجران پیشین، سالیانه ۳۰۰ درهم پرداخت می‌شد؛ و این افزون بر سهم آنان از غنیمت‌ها بود. از آنجا که یک پنجم این درآمدها به مدینه فرستاده می‌شد، خلافت نیز به ثروت هنگفتی دست یافت. (Shaban, *The Abbasid Revolution*, P.31-32; *Islamic History*, v.1, P.66-67) در خراسان از تنبش‌های قبیله‌ای کوفه خبری نبود و درآمدهای حاصله از آن که حتی از درآمدهای قفقاز بیشتر بود، به بصره تعلق داشت. گذشته از آن، ابن عامر، والی بصره، افزون بر آن که سردار کارآموده‌ای بود، به هنگام صلح نیز برنامه‌های اقتصادی درآمدزایی را به کار می‌بست و دیگران را هم بدان تشویق می‌کرد. (Hödgson, v.1, P.212-213) لذا بصره وضع خوبی داشت و مردم آن جا از عثمان راضی بودند. (Shaban, *The Abbasid Revolution*, P.31-32; *Islamic History*, v.1, P.67) چون همچنان بر اساس تشکیلات رومی اداره می‌شد (هولت، ص ۱۱۴) و حقوق‌ها در آن جا به طور مرتب پرداخت می‌گردید (دینوری، الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۲۷) وضع خوبی داشت و مردم آن جا نیز از خلافت وقت راضی بودند.

نارضایتی در عراق و مصر

ولی در کوفه و فسطاط اوضاع به گونه‌ای دیگر بود. نیروهای کوفی در میدان قفقاز می‌جنگیدند و این جنگ بر خلاف دیگر جاها، برای مسلمانان دستاوردهای اندکی داشت. گذشته از آن، ناهمگونی قبیله‌ای در کوفه باعث شده بود که به هنگام تقسیم غنائم تنش‌های اجتماعی زیادی شکل بگیرد. (Shaban, *The Abbasid Revolution*, P.31-32)؛ و این به نارضایتی مردم دامن می‌زد.

در مصر، ابن ابی سرح، برای عملیات نظامی خود، به نیروهای بیشتری نیاز داشت؛ لذا مهاجران تازه را برای ترغیب به شرکت در نبردها، به پرداخت سهم بیشتری از غنیمت‌ها وعده می‌داد. این کار جنگجویان با سابقه را برآشت و آنان خواستار تقسیم برابری غنیمت‌ها، همچون گذشته شدند. (الطبری، تاریخ الرسل، ج ۱، ص ۲۸۱۴ و ۲۸۱۵) افزون بر این، ابن ابی سرح در گردآوری پول سخت‌کوش، اما در پرداخت آن بسیار سختگیر بود؛ چون برای اجرای عملیات و نیز ساختن یک نیروی دریایی قدرمقابل نیروهای بیزانس در دریای مدیترانه، به پول بسیاری نیاز داشت؛ اما جنگجویان با سابقه، تنها به جایگاه اقتصادی خود می‌اندیشیدند. (البلاذری، انساب، ج ۵، ص ۲۶؛ ابن عبدالحکم، ص ۱۹۰؛ الطبری، تاریخ الرسل، ج ۱، ص ۲۸۱۹، ۲۸۶۷، ۲۹۹۳)

تا زمانی که غنیمت‌ها بسیار بود و عطایا مرتباً پرداخت می‌شد، ناخشنودی‌ها آشکار نگردید (هولت و لمبتون، ص ۱۱۴) اما با گذشت زمان، روند فتوحات کند شد و دیگر از پیروزی‌های درخشان دهه پیشین خبری نبود. زان پس، تنها پیروزی‌هایی اندک، آن هم با تلفات سنگین و هزینه‌هایی بالا به دست می‌آمد. غنیمت‌هایی که از سرزمین‌های فتح شده می‌رسید نیز اندک بود. (فلهوزن، ص ۴۱ و ۴۲) گذشته از آن، عمر (خلیفه دوم) می‌گفت که اندوخته‌سازی از ثروت‌های کلان به دست آمده در فتوحات، به معنای تردید درباره‌ی خواست پروردگار در روزی رساندن به بندگانش است و لذا هیچ‌گاه از غنائم اندوخته‌ای نیندوخت و همه آن را میان مسلمانان تقسیم کرد (Saunders, P.61) اما کاستی‌های دیوان او، در زمان عثمان نمایان شد. (هولت و لمبتون، ص ۱۱۵-۱۱۴)

هم زمان با افزایش شمار میقاتله و کاهش درآمدها، بیت‌المال در پرداخت عطایای مقرر ناتوان ماند و سهمیه عطایا نیز کاهش یافت. (Saunders; P.61)

از سوی دیگر، قدرت خرید پولی که با تاراج گنج‌های مشرق زمین به گردش درآمده بود، بسیار بیشتر از میزان کالاها و خدمات تولیدی بود؛ و این افزایش قیمت‌ها را در پی داشت. و این نیز به نوبه خود به افزایش نارضایتی‌ها منجر شد. (Saunders, P.61) البته نارضایتی‌ها در مصر، علت مهم دیگری نیز داشت؛ و آن اینکه، اعراب آن سامان نگران بودند که تسخنگیری‌های ابن ابی سرح، مصریان را بشورانند. (الطبری، تاریخ الرسل، ج ۱، ص ۲۸۱۹، ۲۸۶۷، ۲۹۹۳؛ البلاذری، انساب، ج ۵، ص ۲۶؛ ابن عبدالحکم، ص ۱۹۰)

برتری صحابی و بزرگ خاندان‌ها

همزمان با به کارگیری پادیه‌نشینان مهاجر در جنگ‌ها، صحابه و خاندان‌های بزرگ، به ویژه امویان، از رفاه و امتیازات بیشتر برخوردار شدند. در زمان عثمان، دگرگونی‌ها شتاب بسیار یافت و روند رویدادها به گونه‌ای بود که ادامه سیاست‌های گذشته ناممکن شد. (بلاذری، انساب، ج ۵، ص ۴۲) خلیفه برای هماهنگ شدن با دگرگونی‌های اجتماعی - اقتصادی شگرف، به اقتدار بیشتر نیاز داشت. نخستین گام در این راستا، افزایش سلطه بر ولبان بود. آنان نمی‌بایست همانند گذشته، از اختیارات کامل برخوردار می‌ماندند. در این راستا و برای کاهش مخالفت‌های احتمالی، عثمان بر آن شد که نه تنها امتیازات مادی برخی صحابه و سران را به رسمیت بشناسد (ابن عبدالحکم، ص ۱۲۳ و ۱۲۸؛ الطبری، تاریخ الرسل، ج ۱، ص ۲۸۱۴؛ البلاذری، فتوح، ص ۲۲۶) بلکه بر آن امتیازات بسیاری نیز افزود. (بیضون، ص ۱۶۹ و ۱۷۰) به روزگار عثمان، بیشتر صحابی به سرزمین‌های مفتوحه کوچ نمودند و برای ماندن در آن جا و بهره‌گیری از فرصت‌های مادی آن منعی نداشتند. (بیضون، ص ۱۵۵-۶) خلیفه، افزون بر بخشش‌های کلان به سران یاد شده، آنان را در بهره‌برداری از زمین‌ها آزاد گذاشت. (بیضون، ص ۱۶۱) وی

همچنین، محدودیت‌های پیشین را از والیانی که از سران قبایل به شمار می‌رفتند برداشت. در این باره، سنت مقاسمه^۱ از ویژگی خاصی برخوردار بود. (بیضون، ص ۱۶۱)

از آن جا که عثمان، رهبر قبیله‌ای بزرگ به شمار می‌رفت، برای افزایش اقتدار خود، از خویشاوندان خویش، یعنی امویان، بهره گرفت. (Shaban, *Islamic History*, v.1, P.66) او آنان را در ولایات گوناگون به ولایت گمازد. (الیعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۷۳؛ دینوری، الأمامة والسیاسة، ج ۱، ص ۲۴؛ الکندی، ص ۱۰ و ۱۱) ناگفته نماند که بیشتر این والیان، به جز ولید، والی کوفه، از توان بالای سیاسی و کارآزمودگی برخوردار بودند. افزون بر این، آنان خلیفه را رهبر قبیله خود می‌پنداشتند و با او رابطه نیرومندی داشتند. بدین سان، این سیاست عثمان، افزون بر افزایش اقتدار او، سلطه وی بر والیان را نیز فزونی بخشید. (Shaban, *Islamic History*, v.1, P.66)

البته به ولایت رسیدن بنی‌امیه، دلایل دیگری نیز داشت؛ بدین معنا که، مهار قبیله‌گرایی بادیه‌نشینان مهاجر در قالب اسکان آنان در پادگان‌های شهرها و وادار ساختن آنان به اطاعت از قدرت مرکزی، تنها از دست خاندان‌های بزرگان پیشه قریش، به ویژه امویان و هم پیمانان دیرین آنان، یعنی ثقفیان طائف، برمی‌آمد. (Hodgson, v.1, P.212) هم ازین روی، عمر نیز از تجربه و مهارت آن خاندان‌ها، در کوتاه مدت، بهره بسیاری گرفت. (Shaban, *Islamic History*, v.1, P.213) اما در دوران خلافت عثمان (۳۵-۲۳ هـ.ق)، انحصار مناصب عالی برای امویان و هم‌پیمانانشان، تقریباً نهادینه شد و خلیفه نیز به زیر نفوذ آنان درآمد. (Shaban, *Islamic History*, v.1, P.212-213) هم از این روی، برخی امویان توانستند قراردادهای پرسودی را برای فراهم کردن خوراک و پوشاک سپاهیان، با خلیفه منعقد کنند. (Saunders, P.61)

بدین سان، عثمان مجبور شد درآمدها را از تو، به سود برخی صحابه، خاندان‌های بزرگ و سران قبایل تقسیم کند. (بیضون، ص ۱۶۱؛ Lapidus, P.56) وی با آزادگزاردن اینان در ثروت‌اندوزی، بر آن بود که با در پی گرفتن این رویه، توان سرکوب هرگونه

جنبش مخالف از سوی بدویان را خواهد یافت. (بیضون، ص ۱۶۱) اما بدویان مهاجر که در کارزار بودند، وقتی زندگی سخت و پرخطر خود را با زندگی برجستگان قبایل و برخی صحابه که به دور از میدان‌های نبرد در رفاه می‌زیستند و از امتیازات مادی بالا برخوردار بودند مقایسه می‌کردند، تفاوت بسیار می‌دیدند. (هولت و لمبتون، ص ۱۱۵) کارهای خلیفه از دید آنان یادآور سنت‌های کهن ایلافی بود (بیضون، ص ۱۶۹، ۱۷۰) که مکیان، مراکز یکجانشین و حضریان را بر بدویان پیرامون مکه و راه‌های بازرگانی برتر می‌شمردند. (بیضون، ص ۱۷۰؛ Lapidus, P.56)

حسابرسی‌ها و عطایای خلیفه

در بررسی علل نارضایتی‌ها، دو نکته درخور دیگر نیز باید لحاظ شود. نخست آنکه عثمان در راستای افزایش نظارت خود بر ولایات، دستور داد که درآمدهای حاصله دقیقاً حسابرسی شود. (الطبری، تاریخ الرسل، ج ۱، ص ۶-۲۸۵۴، ۲۹۰۸؛ البلاذری، انساب، ج ۵، ص ۴۰) و این سیاست، که در اجرای آن نیز خویشگرایی خلیفه آشکار بود (سیف بن عمر، ص ۵۷)، قبایل امصار را برآشفته. (بیضون، ص ۱۵۹؛ Hodgson, v.1, P.213) چرا که آنان با هرگونه نظارت قدرت مرکزی بر درآمدهای ولایت خود و فرستاده شدن آن درآمدها به مدینه، سخت مخالف بودند. (Hodgson, v.1, P.213)

دو دیگر آن که خلیفه پس از دریافت یک پنجم درآمد ولایات، عطایا را پرداخت می‌کرد و مانده پول را آن‌گونه که مقتضی می‌دانست، هزینه می‌نمود. (الطبری، تاریخ الرسل، ج ۱، ص ۲۹۵۳؛ البلاذری، انساب، ج ۵، ص ۲۵) این کار ویژگی فقهی - اجتهادی داشت (الطبری، تاریخ الرسل، ج ۱، ص ۳-۱۶۸۲) و پیشینه آن به زمان پیامبر اسلام (ص) و خود آن حضرت بازمی‌گشت. (Shaban, Islamic History, v.1, P.68-9) از آن جا که دو خلیفه پیشین، این پولها را با احتیاط بسیار هزینه می‌کردند (ibid, P.69)، بی‌پروایی سومین خلیفه در هزینه نمودن آن، بر تردیدها و اعتراضات به برنامه‌های اقتصادی وی افزود.

ناخشنودی مهاجرین و انصار

سیاست‌های عثمان، افزون بر بدویان، برخی حضریان، به ویژه انصار و مهاجرین را نیز ناخشنود ساخت؛ که این امر از جابه‌جایی مالکیت‌ها و برتری امویان ناشی می‌شد.

۱ - جابه‌جایی مالکیت‌ها

جابه‌جایی مالکیت‌ها، بسیاری از صحابه را، به ویژه در عراق، از عثمان رنجاند: صحابه ساکن کوفه بر روستاهای عراق سلطه‌ای نیرومند داشتند و مهمتر آن که اداره صوافی در دست آنان بود. (الطبری، تاریخ الرسل، ج ۱، ص ۲۹۰۸؛ البلاذری، انساب، ج ۵، ص ۴۰) صوافی بارورترین زمین‌های سواد بودند و بیشتر این زمین‌ها به کسری، درباریان و مرزبانان او تعلق داشت. (ابویوسف، ص ۶۲) قراء یا صحابی یاد شده، آن زمین‌ها را به یک معنی، از آن خود می‌دانستند. (الطبری، تاریخ الرسل، ج ۱، ص ۲۹۰۸؛ البلاذری، انساب، ج ۵، ص ۴۰) بدین سان، آنان در کوفه از جایگاهی نیرومند برخوردار شده بودند و تا این جایگاه برقرار بود، خلیفه توان افزایش سلطه بر آن ولایت را نمی‌یافت. (Shaban, *Islamic Histoty*, v.1, P.67)

افزون بر این، صوافی منبع مالی عمده‌ای برای بیت‌المال بود و درآمد آن به همه مسلمانان تعلق داشت. (الرئیس، ص ۱۳۹) بدین روی، تغییر مالکیت آن از همگانی به خصوصی، یعنی از زمانی که به صحابه تعلق یافته بود، به بیت‌المال آسیب بسیار رسانده بود (قاضی ابو یوسف، ص ۶۳)؛ هم‌ا زین روی، خلیفه می‌بایست آن زمین‌ها را از قراء می‌ستاند.

قراء با این استدلال که ستانده شدن صوافی از آنان، از باردهی آن خواهد کاست، از واگذاری زمین‌ها خودداری نمودند. (الطبری، تاریخ الرسل، ج ۱، ص ۶ - ۲۸۵۴) خلیفه که از جایگاه و نفوذ صحابه آگاه بود، از برخورد سختگیرانه با آنان ابا نمود و بر آن شد تا در برابر ستاندن صوافی، در حجاز به ایشان زمین واگذار کند. در این باره، برخوردهای مدبرانه سعید بن عاص، والی کوفه و وعده‌های اطمینان بخش وی به قراء

کار ساز شد (الطبری، تاریخ الرسل). صوافی، از نو، زیر نظارت بیت المال درآمد و عثمان به ارزیابی و حسابرسی دقیق آن‌ها دستور داد. (الطبری، تاریخ الرسل، ج ۱، ص ۶ - ۲۸۵۴، ۲۹۰۸؛ البلاذری، انساب، ج ۵، ص ۴۰)

همان‌گونه که وعده داده شده بود، به برخی صحابه در حجاز زمین واگذار گردید. برای نمونه، ملک خبیر از آن طلحه شد. (الطبری، تاریخ الرسل، ج ۱، ص ۶ - ۲۸۵۴) این باعث شد که در برخی واحه‌های مدینه، از منابع آبی، برای مدت‌ها، با ظرفیت کامل بهره‌برداری شود. (Hodgson, v.1, P.212) ناگفته نماند که در سیاست یاد شده نیز، ناروایی‌هایی دیده شد. (سیف بن عمر، ص ۵۷) برای مثال، به اشعث بن قیس در برابر زمین‌هایش در حصر موت یمن، زمین‌های ارزشمندی در سواد واگذار شد. (الطبری، تاریخ الرسل، ج ۱، ص ۲۸۵۶) به هر روی، صحابی پس از چندی دریافتند که برنامه جابه‌جایی مالکیت‌ها به زیانشان انجامیده است (Shaban, Islamic History, v.1, P.68)؛ لذا علی‌رغم آنکه برنامه یاد شده قدرت مرکزی را نیرومندتر ساخت (Hodgson, v.1, P.212)، به ناخشنودی برخی برجستگان از عثمان نیز انجامید. (الطبری، تاریخ الرسل، ج ۱، ص ۳۶ - ۲۹۲۹؛ البلاذری، انساب، ج ۵، ص ۷ - ۴۴)

۲ - پرتوی امویان

پرتوی امویان، علاوه بر بدویان، انصار را هم ناراضی نمود؛ چون هر چند اریستوکرات‌های قریش در زمان عمر نیز مناصب برجسته‌ای داشتند - نظیر امثال خود معاویه و عمرو عاص که حاکمان شام و مصر بودند (عمارة، ص ۹۶) - خلیفه دوم با انصار رفتاری نیکو داشت و برخی سمت‌های مهم را هم به آنان واگذار نمود (ابویوسف، ص ۲۷) و سیاست زمان هنوز مشخصاً قریشی و جناحی نبود. عمر بیشتر، کم و پیش، ائتلافی حکومت می‌کرد و به خاندان خود، عدی، منصب و مقامی بخشید. (عمارة، ص ۹۶)

در زمان خلافت ابوبکر (۱۳-۱۱ هـ.ق) نیز، انصار کم و بیش مراعات می‌شدند، اما

در دوران خلافت عثمان (۳۵-۲۳ هـ ق)، با برتری یافتن بنی امیه، انصاریان به کلی از سیاست کنار گذاشته شدند؛ و از آن جا که با بنو هاشم نیز همین رفتار شده، انصاریان به آنان پیوستند (بیضون، ص ۵-۱۵۴) و بدین سان، ائتلافی سیاسی بر ضد عثمان در مدینه پدید آمد. (عمار، ص ۱۵۵)

خویشگرایی خلیفه کار را به جایی رساند که امویان فرمانروایی بر مسلمانان را حق خود دانستند. مروان حکم (= یکی از برجستگان اموی) در این باره از «حق شرعی» و بایستگی به کار بردن زور در آن راستا (ابن عمر، ص ۳۷؛ ابن الأثیر، الکامل، ج ۳، ص ۱۵۳) سخن می گفت. معاویه نیز از لزوم «انتقال ملک به برترین ها» (الدینوری، ج ۱، ص ۲۹) و «سلطنت قریشی» (سیف بن عمر، ص ۳۷؛ ابن الأثیر، الکامل، ج ۳، ص ۱۳۹) یاد می کرد؛ و منظورش از قریش، خاندان اموی بود. به باور وی، سلطه بنی امیه بر اعراب و مسلمانان، از روزگاران جاهلی و از سوی خداوند تعیین شده بود. (الطبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۵، ص ۸۶) گسترش چنین دیدگاه هایی به معادله سیاسی روزگار عمر آسیب رساند و زمینه را برای سلطنت موروثی بنی امیه آماده کرد. (بیضون، ص ۱۵۶ و ۱۶۲؛ Hodgson, v.1, P.213) بیشتر امویان در زمان پیامبر (ص) وقتی از دشمنی با رسول الله (ص) بهره ای نبردند، بالاچار اسلام آوردند (ابویوسف، ص ۴۶)؛ و لذا اکنون با برتری یافتن مجدد آنان، صحابه و انصار احساس کردند که شاخه آریستوکرات قریش بر امور چیرگی یافته، و خود را از نظر سیاسی در حاشیه دیدند. (بیضون، ص ۱۵۴؛ Hodgson, v.1, P.213)

واگذار شدن مناصب عالی به سران مرتدین نیز بر ناخشنودی ها افزود. عمر گرچه با به کارگماردن مرتدین موافقت نموده بود، دستور داده بود که مناصب مهم و حساس به آنان واگذار نشود. (Shaban, *Islamic History*, v.1, P.68) این سیاست در زمان عثمان تنفیذ شد و با وساطت سعید بن عاص، اشعث بن قیس، یکی از سران قبایل مرتد، به فرماندهی جبهه آذربایجان گمارده شد. (الطبری، تاریخ الرسل، ج ۱، ص ۲۹۲۷) همه این وقایع دست به دست هم داد و بسیاری از مسلمانان برجسته، از صحابه و

انصار؛ از عثمان روی گردان، و برخی با وی دشمن نیز شدند؛ و این چنین خلیفه در انزوا قرار گرفت. (بیضون، ص ۱۵۵ و ۱۶۲؛ Hodgson, v.1, P.213)

کشته شدن عثمان

«مقاتله» و بادیه‌نشینان که با انگیزه رفاه به امصار کوچ کرده و به آنچه می‌خواستند دست نیافته بودند، از انزوا و ضعف عثمان سود جسته و شورش آغاز کردند. (المسعودی، ج ۲، ص ۳-۳۲۳ و ۳۳۷؛ الطبری، تاریخ الامم، ج ۵، ص ۹۵، ۹۶) و چند صد شورشی از عراق و مصر رهسپار مدینه شدند. (سیف بن عمر، ص ۵۷؛ الطبری، تاریخ الامم، ج ۵، ص ۱۱۶) اگر حضریان به گونه‌ای یکپارچه از خلیفه پشتیبانی می‌کردند، از بدویان کاری ساخته نبود. اما، همان‌گونه که ذکر شد، بسیاری از مهاجرین، انصار و دیگر چهره‌های برجسته از عثمان روی گردان، و برخی نیز با او دشمن شدند. این روی گردانی، افزون بر دلایل پیشین، عامل دیگری نیز داشت: جایگاه حجاز در مقایسه با امصار آسیب دیده بود و بسیاری از بزرگان مدینه منافع خود را در امصار جستجو نموده و از حجاز رخت بر بسته بودند. زآن پس، آنان به رویدادهای آن سامان، از جمله در تنگنا شدن خلیفه، وقعی نمی‌نهادند. (الطبری، تاریخ الامم، ج ۵، ص ۱۰۵) برای نمونه، می‌توان از طلحه و زبیر یاد کرد. این دو که با برتری عثمان و علی (ع)، از خلافت بازمانده بودند، برای دستیابی به اهداف بلند پروازانه خود، رهسپار عراق شدند. (سیف بن عمر، ص ۶۰) طلحه بصره، و زبیر کوفه را برگزید. (الطبری، تاریخ الامم، ج ۵، ص ۱۰۸)؛ البته آن دو به هنگام بحران، در مدینه بودند. (العیوبی، ج ۲، ص ۱۷۶؛ ابن الاثیر، الکامل، ج ۳، ص ۱۷۹؛ البیوطی، ص ۱۵۰)

مذاکرات با عثمان؛ پس از فراز و نشیب‌هایی به بن‌بست انجامید. شورشیان عثمان را بین کناره‌گیری یا مرگ مختار کردند. خلیفه از کناره‌گیری خودداری کرد. (الطبری، تاریخ الامم، ج ۵، ص ۱۱۷؛ ابن الاثیر، الکامل، ج ۳، ص ۱۷۰ و ۱۷۱)؛ و این چنین هراس و حیرت بر مدینه سایه افکن شد. (سالم، ص ۵۶۸؛ Saunders, P.62) عثمان نیز

همانند دیگر خلفای راشدین، تنها به جایگاه معنوی خود متکی بود و هیچ محافظی نداشت. (فلهوزن، ص ۴۶؛ Hodgson, v.1, P.214) در این میان، تنها علی (ع) تلاشی جدی - ولی نافرجام - برای نجات جان خلیفه به انجام رساند. (البلاذری، انساب، ج ۵، ص ۶۲ و بعد؛ الطبری، تاریخ الرسل، ج ۱، ص ۲۹۸۸ و بعد؛ المسعودی، ج ۲، ص ۲۳۲؛ ابن عبدربه، ج ۴، ص ۲۹۰) به هر روی، بدویان با ترس از جدی بودن وعده‌های معاویه در یازی رساندن به عثمان^۲، بر آن شدند که پیش از رسیدن نیروهای سوری، کار را یکسره کنند. (ابن الأثیر؛ أسد الغابة، ج ۳، ص ۳۸۳) خانه خلیفه مورد حمله قرار گرفت و او در حالی که قرآن بر لب نهاده بود، کشته شد؛ و خون او کتاب آسمانی را زنگین ساخت. (الطبری، تاریخ الامم، ج ۵، ص ۱۳۰ و ۱۳۱؛ ابن الأعمش، ج ۲، ص ۲۳۶)

قاتل یا قاتلان عثمان تاکنون شناخته نشده‌اند، اما دلایلی هست که نقش بدویان را در این ماجرا مبرهن می‌سازد: قاتلان به هنگام کشتن خلیفه، خانه وی را به هم ریخته، آن را به آتش کشیدند؛ و سپس بیت المال را تاراج کردند (الدینوری، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۴۰؛ الطبری، تاریخ الامم، ج ۵، ص ۱۲۳؛ ابن الأثیر، الکامل، ج ۳، ص ۱۷۵)؛ و نحوه قتل نیز انتقامجویانه می‌نمود. این‌گونه کارها، تنها از تازه مهاجرانی که بیشترشان بتدوی بودند برمی‌آمد. (بنضون، ص ۱۷۱) نکته دوزخور آنکه، به گاه از کف بیرون شدن مهار اوضاع و رنگ باختن ویژگی اصلاحی جنبش، سردمداران مخالفی چون مالک اشتر و حکیم بن جبلة در میان شورشیان نبودند؛ در حالی که مالک اشتر و حکیم به ترتیب، از سران مخالفان در کوفه و بصره به شمار می‌رفتند. (الطبری، تاریخ الامم، ج ۵، ص ۱۲۰ و ۱۲۲؛ ابن الأعمش، ج ۲، ص ۲۳۵) ضمناً علی (ع)، در آغاز تصدی خلافت، آن هم تنها چند روز پس از کشته شدن عثمان، درباره خطرناک‌ترین هشدار داد (الطبری، تاریخ الامم، ج ۵، ص ۱۵۹)؛ و این هشدار مردی بود که برای نجات جان خلیفه، فداکارانه تلاش کرده بود^۳ - که تأمل برانگیز است. فرزند آن حضرت، امام حسن (ع) نیز در پاسخ به این که «آیا هیچ یکی از مهاجرین یا انصار در کشتن عثمان دست

داشته‌اند؟» فرمود: «نه، آنان وحشیانی کافر، و از مصر آمده بودند». (خلیفه بن خیاط، ج ۱، ص ۱۹۲) با این حساب، ماهیت قاتلان سومین خلیفه، بی‌تردید آشکار است - یعنی بدویان.

هراس ناشی از این رویداد به اندازه‌ای بود که خویشاوندان مقتول تا سه روز جرأت به خاک سپردن او را نیافتند. (Saunders, P.62) پس از آن نیز، علی (ع) و تنی چند از صحابه جسد را در یک گورستان عمومی، آن هم شبانه دفن کردند (سالم، ص ۵۷۱) - که البته صلح و یکپارچگی مسلمانان نیز با این واقعه به خاک سپرده شد.

توضیحات

۱. بر پایه این سنت، والیان زمان عمر، پس از پایان ولایت خود، نیمی از دارایی خود را به بیت‌المال پرداخت می‌کردند. ن.

۲. معاویه به عثمان وعده یاری داده بود، و لذا عثمان نیز به هنگام بحران، از فرمانروای شام درخواست کمک کرد؛ اما معاویه به بهانه توجه به خواست مسلمانان، در یاری رساندن به خلیفه کوتاهی نمود. از نوشته‌های برخی مورخان چنین برمی‌آید که فرمانروای شام (= معاویه) خواهان کشته شدن عثمان به دست شورشیان بود؛ زیرا می‌توانست بر پایه سنت جاهلی، به بهانه خویشاوندی، به خونخواهی عثمان برخیزد و با پشتیبانی شامیان، با خلیفه بعدی به نبرد بپردازد. پیروزی در چنین نبردی، معاویه را به خلافت می‌رساند و چنانچه شکست هم می‌خورد، لاقلاً فرمانروایی شام را برای او ثابت می‌کند. (الدینوری، ج ۱، ص ۲۹ و ۳۰؛ الطبری، تاریخ الامم، ج ۵، ص ۱۱۶ و ۱۲۲؛ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۶)

۳. علی (ع) به دلایلی چند با کشته شدن عثمان مخالف بود. نخست آنکه، خلیفه و مخالفانش به آن حضرت اعتماد نموده، از او درخواست میانجیگری نموده بودند؛ و لذا امام (ع) که مردی دادپیشه بود، نمی‌توانست از این اعتماد سوءاستفاده کند یا صادفانه برخورد نکند.

دو دیگر آنکه، آن حضرت می‌دانست که با کشته شدن خلیفه، آتش فتنه و اختلاف میان مسلمانان شعله‌ور خواهد شد. هم ازین روی بود که برخی از سران معترضین، نظیر مالک اشتر و حکیم، نیز پس از رنگ باختن ویژگی اصلاحی جنبش، خود را از صحنه اعتراض کنار کشیدند.

افزون بر این‌ها، بسیاری از دشمنان عثمان، یاران امام علی (ع) بودند و بسیاری نیز پس از مخالفت با عثمان به آن حضرت پیوستند؛ لذا امام (ع) واقف بودند که چنانچه عثمان کشته شود، مورد اتهام قرار نخواهد گرفت؛ و چنین نیز شد. علی (ع) هر چند با خلافت عثمان مخالف بود، با کشتن او نیز سخت مخالف بود. (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ١، ص ٢٨٠ و بعد؛ یعقوبی، تاریخ، ج ٢، ص ١٧٥؛ مسعودی، مروج، ج ٢، ص ٢٣٢ و طبری، تاریخ الرسل، ج ١، ص ٢٩٨٨ و بعد)

منابع و مآخذ

- ابن الاثیر، عزالدین. الكامل فی التاريخ. بیروت: دار صادر، ١٩٦٥.
- ابن الاثیر، عزالدین. أَسَدُ الْغَابَةِ فِي مَعْرِفَةِ الصَّحَابَةِ. طهران: [بی تا]، ١٣٣٤ ق.
- ابن اعثم الکوفی. کتاب الفتوح. حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانیة، ١٩٦٩.
- ابن حزم الأندلسی، أبو محمد علی بن احمد. جوامع السیرة و خمس رسائل أخرى. تحقیق: احسان عباس بن ناصرالدین الأسد. مصر: دارالمعارف، [بی تا].
- ابن سعد. الطبقات الكبرى. بیروت: دارصادر، [د.ت].
- ابن عبدالحکم. فتوح مصر و اخبارها. بغداد: مکتبه المثنی، ١٩٢٥.
- ابن عبدربه. العقد الفريد. تحقیق: محمد سعید العریان. قاهرة: المکتبه التجاریة الكبرى، ١٩٥٣.
- ابن عمر، سیف بن عمر الضبیبی الأسدی. الفتنه و وقعة الجمل. جمع و تصنیف: احمد راتب عرموش. بیروت: دارالنفائس، ١٩٢٧.
- أبو عیید، القاسم بن سلام. کتاب الاموال. تحقیق: محمد خلیل هراس. قاهرة: مکتبه کلیات الأزهریة، ١٩٦٢.
- القاضی أبو یوسف. کتاب الخراج. بیروت: دارالمعرفة، ١٣٠٢ ق.
- البلاذری، أبو الحسن. فتوح البلدان. مراجعة و التعليق: رضوان محمد رضوان. بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٩٨٣.
- البلاذری، احمد بن یحیی. انساب الاشراف. تحقیق: احسان عباس. بیروت: [بی تا]، ١٩٧٩.
- بیضون، ابراهیم. الحجاز و الدولة الاسلامیة. بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع، ١٩٨٣.
- خلیفة بن خیاط العصفری. تاریخ خلیفة بن خیاط. روایة بقی بن مخلد. تحقیق: سهیل زکار. دمشق: [بی تا]، ١٩٦٨.
- الدينوري، ابن قتيبة الأمامة و السياسة. القاهرة: المکتبه التجاریة الكبرى، [د.ت].

- الرئيس، ضياء الدين. الخراج في الدولة الاسلامية حتى منتصف القرن الثاني. مصر: مكتبة النهضة، ۱۹۵۷.
- سالم، عبدالعزيز. تاريخ الدولة العربية. بيروت: دار النهضة العربية، ۱۹۷۰.
- السيوطي، جلال الدين. تاريخ الخلفاء. بيروت: [بي نا]، ۱۹۶۹.
- الطبري، محمد بن جرير. تاريخ الامم والملوك. راجعه و صححه و ضبطه نخبه من العلماء. بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۹.
- الطبري، محمد بن جرير. تاريخ الرسل والملوك. بعناية دخويه ولايدن. طهران: (يطلب من) مكتبة الاسدي، ۲ - ۱۸۸۱.
- عمارة، محمد. الخلافة و نشأة الاحزاب الاسلامية. بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر، ۱۹۷۷.
- فلهوزن، ي. تاريخ الدولة العربية. ترجمه: محمد عبدالهادي ابو ريدة. القاهرة: [بي نا]، ۱۹۶۸.
- الكندي، أبو عمر محمد بن يوسف. الولاة و كتاب القضاة. مهدباً و مصححاً بقلم: رفن گست. بيروت: مطبعة الآباء اليسو عيين، ۱۹۰۸.
- المسعودي، ابوالحسن. مروج الذهب و معادن الجوهر. يوسف اسعد داغر. بيروت: دارالاندلس، ۱۹۶۵.
- هولت و آن لمبتون. تاريخ اسلام (بؤوهش دانشگاه كمبريج). ترجمه: احمد آرام. تهران: اميركبير، ۱۳۷۷.
- اليقوبي، ابن واضح. تاريخ اليعقوبي. بيروت: دارصادر، [د.ت].
- Hodgson, Marshall. *The Venture of Islam*. v.1, Chicago and London: The University of chicago press, 1974.
- Lapidus. *A History of Islamic Societies*. U.S.A.: Cambridge University press, 1995.
- Saunders, j.j. *A History of Medieval Islam*. London: Routledge, 1996.
- Shaban, M.A. *The Abbasid Revolution*. London: Cambridge, 1970.
- Shaban, M.A. *Islamic History*. v.1, Great Britain: Cambridge, 1994.